

باقتن گنان از قراریکه نوشته اند مانند بافتن پیمان نپنهان نیست و با شکل و تمامی ایام بلی می آید  
 درین خصوص ناپلیان بزرگ در ایام خود قرار گذاشته بود که هر کس آلتی احداث و اختراع نماید  
 که گنان را مانند پنبه با سانی نسج نماید باو یک میان فرائق که عبارت از صد هزار تومان باشد اعطا شود  
 در آنوقت کل صاحبان کارخانجات درین خصوص اقدام کرده هر یک بقدر فهم و دکاوت خود آلتی  
 اختراع کردند از میان همه آنها شخصی فلب رزای نام آلتی اختراع کرد که بسیار مستحسن و مطبوع افتاد قرار  
 شد که وجه مقرر را باو العام نمایند ولی بجاتی بعضی غمازان اعطای این وجه در تأخیر افتاده و مشایبه  
 در حالت نایوسی در کوشش فو تشده بود در این اوقات که همش را لیه رواج یافته و استحقاق  
 آن وجه در حق او معلوم گردیده است اعلیحضرت امیرطور فرانسه قرار داده اند که ازین وجه بنام متروفا  
 مرنور بیا دکاری اوسنگی در فرانس در محل او بنیون نام برشیده بصب نمایند (سابقا نوشته  
 شده بود که بجه تحقیق و تفتیش احوال سو دان چند وقت پیش ازین چند نفر صاحب منصب بکلیس با  
 جمعی از مالی آنجا سمب سو دان رفته بودند از اوقات تاکنون خبری از آنها نیامده بود بموجب اجازت  
 که این اوقات رسیده است مش را لیه سو دان که وارد شده اند در صین و رود آنها بوی آنجا  
 منتقل بشتت سرد گردیده است مالی آنجا این حرسه را از شامت آنها بسته همه را بقتل رسانیده  
 (در مملکت سیریس سابقا ندان فیل که متحجر شده بود پیدا کرده بودند چون اولاد از او  
 سرد و از بلا و بار دست بردن فیل در اولاد حیرت افزای عقول و ادمان بود در این اوقات  
 در راه آهنی که حب حکم اعلیحضرت امیرطور روس از شهر مسکو تا بار سلاو دست میگردند درین  
 حفرین خیلی دنداختهای فیل متحجر شده پیدا کرده اند و معلوم شده است که در ازمنه سابق هر  
 طور بوده است فیل با آنجا برده بوده اند) (در دولت فلک از جمله قوانین موضوعه آن دولت است  
 که از یک پدر و یک مادر ده نفر اولاد که تولد نمایند یا زوجهی آنها معاش و گذرانش بجهده دولت است  
 در این اوقات شخصی از اصناف در دولت مقرر آمده و عرض حال نموده است که از او و یک نفر  
 زوجه اش سی دیک اولاد متولد شده و از آنها بیت و شش نفر آن در قید حیات هستند و  
 آنها را بحضور قرال دولت فلک آورده و با قضای قانون موضوعه آن دولت وجه اعطای طلب  
 نموده است و در روزنامه های فلکتان نوشته اند که تاکنون امثال این فقره مشاهد نشده بود  
 و اینمصله را از نواد ارتقا قات شمرده اند

روزنامه وقایع اتفاقیه پنج یوم شنبه و یکم جمادی الاولی مطبوعه مطبعه دارالخلافه طهران



اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

فوج جدید شفاقی جمعی عالیجاه میرزا صادق خان سرمنگ که از آذربایجان احضار رکاب بایون شده  
 بودند در ۵ شهریال وارد دارالخلافه مبارکه شدند بطبوس و سیرتداریات آنها از دیوان  
 مرحمت گردیده روز سه شنبه ۱۱ محرمی انخاقان امین شکر و اجودان باشی سان نفزی آنها را  
 در سر بازار خانه خارج شهر که منزل دارند دیده و بدقت رسیدگی نمودند (مقرت انخاقان  
 محمد ابراهیم خان سهام الملک سرتیب افواج ثلاثه اصفهان که بعد از مراجعت از فارس چندی در  
 اصفهان بجه انجام امور افواج جمعی خود توقف داشت بعد از انجام امور آنها در یوم نزدیم آنها  
 سرفیاب در بار بایون گردید) (مقرت انخاقان حاجی یوسف خان سرتیب که از قدیمی حکام  
 در بار بایون بود منحص صدقت و خدمتگذاری او فوج امیرتو را بمبارالیه مرحمت فرموده و تکلیف  
 جبهه ترمه کرمانی از ضد و قحانه مبارکه در حق او خلعت مرحمت گردید) (نظر بقابلت و شایستگی  
 عالیجاه شیخعلی خان ماکوئی سرمنگ خارج از فوج اولیای دولت علیه فوج خلیل را بمبارالیه  
 مرحمت فرموده و یکطافه شال ترمه کرمانی از ضد و قحانه مبارکه باو خلعت مرحمت گردید) (نظر  
 بشایستگی عالیجاه و لیجان پسر مقرت انخاقان حبیب الله خان سرتیب سگانی بموجب فرمان بایون  
 منصب سرمنگی فوج سگابن باو مرحمت و یکطافه شال کرمانی اعلی نیز از ضد و قحانه مبارکه باو  
 عنایت گردید) (چون مقرت انخاقان میرزا علی پسر مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام بدر بار  
 معدلت در بایون آمده بود سرکار اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه

بملاحظه حقوق خدمات مرحوم میرزا بزرگ قائم مقام که بدست و استعداد خودش منحصر است  
 او را بنصب تیفای دیوان عالی سرافراز فرمودند و بکتاب حقه ترمه هم خلعت مرحمت شده است  
 قدر قدر جناب جلالت آیت نظام الملک مقرب الخاقان مشارالیه را بحضور مبارک برده مورد رحمت  
 شایسته گردید (چون رای مالک آرای اقدس تالیون علیحضرت شایسته خلد الله سلطانه بر تربیت  
 و ترقی دولت علیه خاصه ترویج فون دانش علوم علقه گرفته است لهذا در تمهید اسباب تربیت  
 هر یک از اجزای دولت و ادالی مملکت از جناب سنی اجواب اقدس لوکانه بذل توجهات شایسته  
 بنظر میرسد از جمله مدرسه دارالفنون دولتی و از اختلاف که نظر باقیمت این کار غالباً مطمح نظر خاقان  
 حضرت شایسته تاجدار است اگر چه در نظم امور و مهام این مدرسه از بدو بنیای آن بهر قوی  
 بطوری و بهر زمانی نبوغی اهتمام شده و از رئیس و ناظم خالی نمانده است و عمده الامار العظام  
 امیر تومان که در کار دانی و کفایت معروف و عالیجاه زبده انجمن رضاقلیان که بعقل و رویه  
 شناسی موصوفه همیشه مراقب طرزات مدرسه بوده اند ولی چون اراده علیه پادشاهی  
 بر این است که این مدرسه مجمع علوم شود و دانشندان کافی از بهر فنی و علمی در آنجا تربیت شده  
 بکار خدمات دولت بر آیند و با این اراده خاقان هر چه در از و یاد نظم و نسق آنجا بذل توجهات  
 بجای داشته بود با نیجه دستخط خاقان خطاب بجناب شرف امجد ارفع صدر اعظم صادر و مقرر  
 شد که چون نواب اعضاد السلطنه عیقلی میرزا در کتب علوم کمال جهد و سعی کرده و از بهر فنی و علمی بهره  
 کامل یافته است و بخصوص در علم هندسه مهارت تمام پیدا کرده لهذا با بودن رو و ناظمین سابق  
 ریاست کلیه مدرسه شایسته نواب اعضاد السلطنه میباشد باید نواب مغزی الیه رئیس کل بوده  
 نظم کل امور دارالفنون را در دست داشته و از روی علم و آگاهی و ابروی مدرسه شاگردان و  
 ترقی ایشان و انتظام جمیع امور مدرسه نماید و بهمه از شاگردان با استعداد فارغ التحصیل و  
 مشغول خدمات مروجه شوند و در ازای این مرحمت و رجوع خدمت بکتاب حقه ترمه از مجلس  
 تن مبارک بنواب مغزی الیه مرحمت فرمودند و اکنون اختیار کل مدرسه دارالفنون بکفایت نواب  
 مغزی الیه است) (چون مقرب الخاقان میرزا محمد قوام الدوله وزیر خراسان در انتظام امور  
 مملکتی و انجام خدمات دولتی و رسیدن سیویات عمداً که منصوره ناموره مرد و حسن  
 مساعی مشکوره لعل آورده و محاسن کفایت و خدمتگذاری خود را ظاهر کرده بود و یک قطعه فرموده  
 که در روزنامه پیش تفصیل نگاشته شده سابقاً برسم پیشکش فرستاده بود لهذا از جناب

سنی اجواب هایون علیحضرت شایسته خلد الله سلطانه موازی بکتاب حقه ترمه تالی  
 بطانه ختر برسم خلعت با در محنت و انفاذ گردید) (هر چند در از منته ساقه و عهد و ما ضمیمه  
 کار گذاران دیوانی کسر ملاحظه میکردند که مال از داخل حق و وجوب بخانه عاید شود و در تحویل  
 آن سرت عدل و مساوات که ناظم احوال ملک است رعایت رود و بیکر رعیت شنی که مایه ربود  
 بن دیوار کند و با هم اندود الله الحمد و ملت در این عهد فرخنده بهم عالییه علیحضرت قدر قدرت  
 قضایب شایسته خلد الله سلطانه و اولیای دولت علیه همیشه تمهید اسباب معارف و  
 ارکان نصف و راف مصروف و قواعد جور و عقاب بکلی متروک و موقوف است چنانکه  
 در تقسیم و توزیع یار زده هزار تومان وجه اعانه سلطانی یزد شرايط عدل و انصاف رعایت  
 شده مبلغ هشت هزار تومان از یک نفر رعیت حاجی احمد نام مشار در یافت شده بدار الخاقان  
 آورده بودند و اولیای دولت علیه بر حسب امر قدر خاقان مبلغ یک هزار تومان آن را از بابت  
 سهم و حصه حاج مشارالیه ضبط نموده مبلغ هفت هزار تومان دیگر را بعینه مصحوب عالیجاه  
 ابو الفتح خان پیشینت یزد فرستادند که مبلغ مزبور را برده بی کسر و نقصان بخود حاجی  
 تحویل داده قبض رسید گرفته بیاورد

**سایر ولایات**

ادب با ایچان از فرار بکه در روزنامه خوی نوشته اند چون مقرب الخاقان مؤتمن سلطانه  
 وزیر نظام و پیشکار کل آذربایجان که بغیر مسرکشی و نظم امور سمیت مرافه و آن صفی ترقیه بود  
 بعد از انجام امور آن سامان در این اوقات از راه سلساس معاودت بدار السلطنه تبریزی نمود  
 نواب کامیاب محمد رحیم میرزا حکم آن خوی و سلساس سبجه ملاقات با مؤتمن سلطان مغزی الیه  
 عزیمت سلساس نموده نواب داراب میرزا را نایب الحکومه خوی نموده و عالیجاه محمد جعفر خان  
 به پیشکاری او منصوب کردند که در غیاب نواب مغزی الیه بنظم امور انولایت پردازند در روزنامه  
 سابق نوشته بودند که مبلغ دو هزار و پنجاه تومان از مال چهار نفر تجار خوی در حجه حاجی ابراهیم  
 تاجر که داشته بودند و از میان صمدوق منقود شده بود نواب کامیاب محمد رحیم میرزا در رسیدن  
 کردن وجه مسروق تا کید اکیده نموده و قدغن کرده بودند که کار گذاران اهتمام نموده در  
 تفحص و جستجو باشند تا سارق را بدست بیاورند در این اوقات که نواب مغزی الیه بطرف سلساس قصد  
 نواب داراب میرزا و عالیجاه محمد جعفر خان حکم آدم گذاشته و جستجو بودند معلوم شد که شاگرد حاجی ابراهیم  
 صاحب آن حجه مرتب این سرقه شده و وجه مزبور تمام کمال از او سترده و صاحبش نیم ورق مورد تهنیت شد

اخبار دول خارجه که از روزنامه های خارجه ترجمه شده نوشته شود  
 از فرار یک نوشته اند بجهت عدم اطمینت که مابین تجار و صرافان یکی دنیا ظهور کرده است چینی آدم کرم  
 فقر و اضطرار گردیده اند و با بجهت ارباب تجارت در دوازه خوف و تلاش افتاده اند از جمله مثال  
 قبل این شخصی در پاریس بسیار مقروض و مستغرق شده بتدارک وقت بومیه عاجز مانده بود بجهت  
 دفع ضرورت الوقت از پاریس به برابریل رفته و در آنجا بنای تجارت گذاشته و بخشش هم  
 مساعدت نموده رفته رفته با وسعت روی داده صاحب ثروت و سامان گردیده و از جانب  
 پادشاه برابریل مجرب و معروفیت اولایت اذن داده شد که تجارنا از اراضی آنجا هر کس هر قدر سخاو  
 عمارت و زراعت کند با و واگذار شود مگر اراضی بسیار در آنجا تصرف در آورده مالک کرده  
 و منافع بسیار حاصل نموده صاحب چند هزار تومان بایه و عسببار شد بعد از آن قدری از آن  
 اراضی بعلانی که با و صداقت و ورزیده بود بخشیده و باقی را فروخته پاریس محادوت نمود  
 و سخاوی که در دست داشت بخریدن حصه قومپانیه راه آهن و این قبیل معاملات بکار انداخت  
 در این اوقات که در شکستگی تجار و صرافان سیکی دنیا و فرنگستان ظاهر گردید مشارالیه نیز بخوا  
 از دستش بیرون رفته محتاج بیک پول شد و علام خود را که در برابریل بود این حادثه اعلام  
 کرد بعد از آن از شدت گدستی و اضطرار بیک طاقی ذغال سیکی گذاشته و درون  
 رفته منافع آن را رسد و نمود که از ذغال خود را هلاک نماید بعضی از احتیاجی او این حالت  
 واقف گردیده آمده او را از آن در طه هلاکت بیرون آورده اغراضی که در این بین  
 غلام او که در برابریل بود بموجب اعلام او وارد پاریس گردیده بقدر جهل بچاه هزار تومان که  
 در سایه دولت او تحصیل کرده بود آورده مشارالیه تسلیم کرده او را از ورطه افلاس  
 هلاکت ربانی بخشید (دیگر در روزنامه های سابق نوشته شده بود که عدد تجار و صرافان  
 که در سیکی دنیا ورشکسته و مفلس شده اند به هصد نفر رسیده است بموجب روزنامه که بعد  
 حساب سخاوی که از این اشخاص سوخت کرده است نموده اند بود طمان ریال فرانس بصد  
 (دیگر نوشته اند که بجهت حلول ایام شتا علیحضرت امپراطور روس کسانی را که در  
 دولت روس از اهل فقر و ضرورت هستند سه ماهه وجه معاش آنها را برسم مساعدت  
 پیش اعطا کرده است) (در این اوقات در طیفی یکی از ارباب نبردون در وقت باخانی که حساب  
 کفش درست کرده است و روزی بهراخت این کفش بسیار در دوام با سایر کفشها می ماند و در پیش

بقرا یک چند دفعه در روزنامه ها نوشته شده است در سیکی دنیا بجهت عدم اطمینت که مابین تجار حاصل شده است  
 اغلب تجار اظهار افلاس کرده اند و این گزارش بفرنگستان سرتایت کرده و جو ناتی که صاحبان  
 کارخانه در لندن و غیره قرض می کردند نفع او در صد تومان شش تومان بود رفته رفته بصد و نه رسید  
 بموجب خبر مخالف که این اوقات با سلا مبول رسیده است در سیکی دنیا این گزارش رفته رفته ثبت  
 کرده است بطوریکه حال در آنجا نفع پول در صد تومان سی و شش تومان رسیده است و این حادثه  
 بفرنگستان منتشر شده و باین جهت نفع پول در کارخانه های لندن در صد تومان بیازده تومان ترقی کرد  
 و کارخانه لورپول اوراق موجوده خود را که در دست مردم بود تا دوروز با عطا ی بدل مقدر شده در  
 کارخانه خود را بابت بعد از آن مجدداً کارخانه بزرگ چهار کرد در دستمراض نموده کارخانه خود را  
 و ازین قبیل کارخانه استوفیاجا بادن دو طمان و نیم لیر مقدر شده و همچنین باجری و پنجه یک کرد  
 و از تجار ساکن پاریس یکی سه طمان و دیگری دو طمان لیر و در وینه صرافانی ده طمان فراق و شکست  
 شده اظهار افلاس کرده اند و این کیفیت بتدریج کسب مت کرده مضرت عمومی آن گمان می رود که  
 روزنامه های فرنگستان درین اوقات بجهت وقوع این حادثه که از چه سبب باشد سبب  
 دلایل متعدده شرح میدهند از جمله اینکه انالی فرنگستان همگی در فکر متع یافتن و بهر کاری مداخله  
 کردن میباشند مثلاً چند نفر صرف مشهور ثروت و سامان در ضمن کار و متع خودشان از  
 لندن هندوستان راه آهتی خو هستند با زند و درین باب مابین خود قومپانیه ترتیب داده  
 و هر کس نشر و اعلان نمودند و بخصه های قومپانیه اعتبار داده بعد از آن بهر حصه که صدر لورپول  
 مقداری ضم نموده بخلق فروختند و بعضی سبک مغزان باصل و اس این قومپانیه اعتبار کرده و  
 شده بهمان شهرت ثروت و سامان صرافان نبر لوراکتفا کرده و حصه های قومپانیه کا ملاحظه  
 رسیده و صرافان هم قوم بهولت خود را از میان این قومپانیه بیرون بردند بعد از اختتام  
 یافتن راه آهن اصحاب شرکت نفع که منظور داشتند عاید آنها نشد و حساب از پولی هم که ما  
 گذاشته بودند ضرر کردند و این فقره بیک سبب حجت مابین مردم گردید دیگر اینکه زمین و  
 باغات و املاک ساره در اکثر محال فرنگستان بهای گران خرید و فروش شده بود  
 آن اراضی و املاک که معتبر شده شده بزرگی ده تومان داد و ستد کرده اند بعضی بعضی  
 اسباب آن محال نامعتبر شده قیمتش تنزل کرده و این رکود نیز ضرر بخلق رسیده است

و هم چنین شخصی حصه از قومیانیه بفتح صد و پنج میزد بعد از آن حاصلات قومیانیه ازین حساب زیاد می آید و باین جهت حصه که در دست دارد از آنخواه اصل آن زیاد شده در صد و ده نفع مینماید مثلاً حصه پنجاه تومان را بعد تو مان بحساب نفع ظاهری کند و بهوی نفع این حصه بوجه زیاد از اصل داد و دست میشود و بالطبع حصه قومیانیه از اعتباری افتد و اینهم یک سبب ناامنی میان اصحاب تجارت میشود دیگر اینکه نصف کار در کنتان سمت مند و چین تجارت می کنند و در اوقات مند و چین مال التجاره در موعده بفرودش نرسیده و یا کب احوال غیر مطلوبه باقیم دیگر نموده در هر صورت اصحاب تجارت با دای و جبه مال التجاره در موعده آن قادرند و باین جهات ناامنی در میان تجار بهم رسیده هر کس در فکر حفظ شتواه خود افتاده طلبی که از تجار و صرافان و صاحبان کارخانها دارند در صد و مطالبه و اخذ شتواه خود برآید اند و اینها باعث تری نفع پول و سبب ورشکشی و الهنا رافلاس تجار و صرافان و صاحبان کارخانها گردیده است (دیکر نوشته اند که چند سال قبل ازین چهل و شش نفر از این بلجیقا هر یک چهل تومان از نفع پول خود میان گذاشته فراید دادند که ازین وجه سالی یک صیافت مابین خود ترتیب بدهند که بجز خودشان که وجه داده اند کسی دیگر در آن صیافت نباشد و باین ترتیب هر سال صیافتی میگردند در این چند سال اغلب آنها بر وفوت شدند چنانکه در سال گذشته در محل صیافت سه نفر از آن اشخاص باقی مانده بودند اما سال یک نفر باقی مانده بود که بچهل صیافت آمده از غایت تا نصف صرف طعام کرده بمنزل خود معاد و ت نمود) (دیکر نوشته اند که جزا گوینا که در ایام جمهوری فرانسه رئیس جمهور بود بعد از آنکه قانون جمهوری در آن ولایت موقوف و لغو گردیده و قاعده سلطنت کمانی سابق قرار گرفت مشارالیه سخته اینکه طالب جمهوری است و در دولت بود چند سال از فرانسه تبعید و اخراج شده بود تا در این سال بر حسب استعدای ایلی فرانسه اعلیحضرت امپراطور فرانسه را لیه را داخل اجزای مجلس دولتی کرده بود و در این وقت باصل موعود در گذشته است) (سابقاً از ایلی دولت روس کس غریب سیاحت مالک خارج میکرد و جبه پاپورت زیاد از جانب دولت از او گرفته میشد مثلاً از یک نفر دولت قاربولن که تخمیناً صد تومان پول این ولایت میشود میکرفتند و باین جهت سیاحت ایلی آنجا خارج بصعبت دست میداد اعلیحضرت امپراطور روس چند وقت است این قاعده را موقوف کرده است لهذا سپاری از ایلی روس سیاحت ولایات دیگر میرود و از جمله در روزنامه پاریس نوشته اند که زیاد از پانصد نفر از ایلی روس بحال در پاریس هستند

روزنامه قایع اتفاقیه تاریخ پویم نهم نهم و اولی اول مطابا سال ۱۲۷۲



اخبار دانه ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در ظهور فتنه هندوستان که باغیان آنجا در دلی و بعضی جاهای دیگر عساکر دولت نیکلیس و آن کیفیتهای قتل و هتبه اتفاق افتاد چون فتنه و فساد در همه جای دنیا اتفاق افتاده است اینمغنی در نظر دولت و ملت ایران چندان عجیب نیاید ولی آن بی رحمیها که باغیان هر لور نسبت بسوان و اطفال بکینه رواد بسته بودند نه تنها در نظر دولت ناپسند و مستکره افتاد بلکه درین املی ملت کوشش اسلامیان مستهجن و معیوب آمد تجدی که رحم خاطر بایون اعلیحضرت شاهنشاهی ورافت اولیای دولت بچوش آمده مبلغ هزار و پونصد تومان رایج ایران که پانصد پونده باشد از جانب سنی احوال بایون و پانصد و شصت و پنجاه تومان که دولت و پنجاه پونده انگلیسی باشد از طرف جناب شرف امجد ارفع صد اعظم اکرم بعیال و ایام طهورین حرمت و عنایت است در شریعت ظاهر اسلام حاشا که چنین بی رحمی بر بنوان بی دست و پا که بالذات این طایفه از تکلیف جال معاف هستند و یا بر اطفال ضعیف و صغیر که هنوز تکلیف خداوندی با آنها علاقه گرفته مخلوق بچهار ضعیف هستند جایز و روا بوده باشد عقول متعارف ناس اینگونه بی رحمی را صدق نمی کند چگونه شارع مقدس علیه و اله الصلوة و السلام که دین نبی در علی مراتب کمال قرار گرفته است تجویز میفرمودند) (چند روز قبل یکی از هیو دیان دارالخلافه وفات کرده بود نفس او را حمل کردند که در مقابر هیو دیان خودشان دفن کنند چنان عبور دادن نعش در یکی از معابر بکند و نظر از آن سوق از راه جهالت و سخر بنیای اذیت گذاشته سنگ بسوی ملت یهودی انداخته بودند کیفیت